جايگاه «فرضيه» در پژوهش‏هاي ديني (مهدويت پژوهي)

حجت الاسلام و المسلمين رحيم كارگر

چكيده

يكي از انگاره‌هاي مهم در پژوهش‌هاي روشمند و اصولي، بهره‌وري از «فرضيه» يا «فرضيات تحقيق» و قرار دادن آنها در چارچوب نظري و تئوريك است؛ يعني، متمركز شدن در يك يا چند مؤلفه مهم و بنيادي و استخراج و استنباط دانش و نكته جديدي از آن در يك يا چند زمينه خاص و بر اساس قواعد و قوانين شناخته شدة «روش تحقيق».

فرضيه يا فرضيات، ارتباطي وثيق با دغدغه و سؤال اصلي پژوهشگر دارد و راهي روشن براي هدايت و استخوان‌بندي تحقيق به شمار مي‌رود. با اينكه فرضيه از اهميت و ارجمندي بالايي برخوردار است؛ ولي به دلايل مختلف با ابهام، پيچيدگي و دشواري‌هايي روبه‌رو است. به همين جهت در پژوهش‌هاي فعلي، جايگاه آن به خوبي تعريف و تبيين نشده است يا نبود آن بهتر از تدوين آن تلقي شده است. اين مسأله در «مهدويت پژوهي» شكل خاصي پيدا كرده و به دلايل مختلف «فرضيه تحقيق» به خوبي طرح نشده است. نگارنده در اين نوشتار مي‌كوشد هم جايگاه و اهميت «فرضيه» را بيان كند و هم امكان و چگونگي بهره‌گيري از فرضيه را در «مهدويت پژوهي» بررسي نمايد. به نظر مي‌رسد با دقت و ژرف‌انديشي، مي‌توان فرضيه را به عنوان زمينه‌اي براي كيفي كردن پژوهش‌هاي مهدوي و آغازي براي نظريه‌پردازي در ساحت‌هاي مختلف آن قرار داد.

كليد‌واژه‌ها: فرضيه تحقيق، مسأله علمي، مهدويت پژوهي، فرضيه‌سازي.

پيش درآمد

پژوهش و تحقيق در معارف ديني و كشف قواعد، نظرات و آموزه‏هاي بنيادين دين، راهي پر مايه در برابر پژوهشگران و جست و جوگران حقيقت است. شكوفايي علوم انساني و بالندگي دانش‏هاي معرفت افزا، با رجوع عالمانه و خردورزانه به گوهر‏هاي ناب قرآن و حديث و ديدگاه‏هاي عالمان ديني، امكان‏پذير است. اين رجوع و بهره‏مندي، بايد نظام‏مند، حساب شده و توليدي باشد و به پرسش‏هاي فراوان و نيازمندي‏هاي گوناگون انسان‏ها ـ آن هم متناسب با سطح شعور و آگاهي و رشد آنها و ضرورت‌هاي جامعه ـ پاسخ‏هاي درخور و جامعي ارائه بدهد. انديشه متعالي، زماني شكل مي‏گيرد كه نگاهي جامع و راهبردي به انسان و حيات او بشود و نظريات سود‏مند و راهگشايي براي تحليل درست پديده‌ها و تجويز راهكارهاي مناسب، ارائه گردد. اين همان نظريه پردازي ديني است كه مطلوب و بايسته همة جوامع ـ به ‏خصوص جامعه ديني ـ است. اين انگاره، اهميت و ارجمندي ويژه‏اي در انديشه مهدويت دارد كه مي‏توان براساس آن، هم نظريه‏اي جامع و كامل براي تشكيل جامعه‏اي مطلوب ارائه داد و هم نگرش راهبردي به حوزه‏هاي مختلف زندگي داشت. آموزة مهدويت، تصوير و طراحي كامل و فراگير براي مدينة فاضله انساني و بيان جامع و استراتژيك برنامه‏ها، اهداف، خط مشي‏ها، تعاليم و قوانين بايسته براي ادارة دنيا است. به همين جهت ما شاهد رويكرد جدّي و فراگير به مهدويت پژوهي، آينده‌پژوهي، دكترين مهدويت، انديشه‏شناسي مهدويت، تاريخ پژوهي مهدوي، استراتژي انتظار، استراتژي انقلاب، دولت پژوهي، آرمان شهر‏شناسي و... هستيم.

«آموزة مهدويت»، داراي ابعاد و زواياي مختلفي است كه هم تاريخ گذشته بشر را به درستي تفسير و تبيين مي‏كند و هم بر وضعيت فعلي تأثير مي‏گذارد و زندگي سياسي، اجتماعي و اخلاقي انسان را سامان مي‏بخشد. فراتر از همه برنامه‏اي روشن براي آيندة بشريت و ترسيم مسير و هدف فرآيند تاريخ است. به همين جهت شامل معارف سر‏شاري در زمينه‏هاي سياست، قضاوت، امنيت، فرهنگ، اخلاق، دين، انديشه، تعليم و تربيت، اجتماع، اقتصاد، صنعت، دانش و فنون، هنر، مهارت زندگي، بهداشت جمعي و رواني، مديريت و... است و مي‏توان راه كار‏هايي روشن و جامع براي مشكلات و كاستي‏هاي زندگي بشري از آن به دست آورد. همچنين خود اين آموزه، داراي موضوعات و مباحث گوناگون تاريخي، كلامي، سياسي، تفسيري و … است كه مي‌توان بر اساس آن پژوهش‌هاي مختلفي را سامان بخشيد.

«آموزة مهدويت»، مي‏تواند يكي از شالوده‏هاي اساسي نظريه پردازي و توليد دانش ديني باشد. در واقع مسير درست نوانديشي ديني و غني‏ترين منبع توليد نظريات مختلف، مراجعه به انديشه سترگ مهدويت و پژوهش دانشمندانه و فيلسوفانه دربارة آن است. حداقل، اين ظرفيت و غناي نظري در «آموزة مهدويت» وجود دارد كه بتوان در گسترة آن، مولّفه‏هاي بي شماري در زمينه سياست و حكومت، تاريخ، اجتماع و... به‏دست آورد و فرضيات و نظام‏هاي معنايي ارائه نمود. مهدويت پژوهي، بخش مهمي در دين پژوهي و انديشه شناسي است كه مي‏تواند تأثير به سزايي در رونق نظريه ‏پردازي ديني ايفا كند و چشم‌اندازي متعالي و بي‏كران فرا روي پژوهشگران و نظريه پردازان قرار دهد.

علاوه بر اين نكته زيربنايي و رويكرد كلان و تئوريك به انديشة مهدويت، امروزه شاهد شكل‏گيري تحقيقات گوناگون و موضوع محور در اين زمينه هستيم. يكي از بايستگي‏هاي اين پژوهش‏هاي رسمي و نيمه رسمي، طراحي تحقيق و تبيين اصول ساختاري آن (چون مسأله علمي، مفروض، فرضيه، مفهوم، متغيّر، روش و...) است. فرضيه در اين گونه تحقيقات، جايگاهي برجسته و در عين حال موقعيتي غريب و بيگانه دارد. شناخت اصولي فرضيه و اهميت و بايستگي آن و نحوة ساخت فرضيه، كمك شاياني به شكل‏گيري مطلوب و درست يك تحقيق دارد؛ آن هم در زمينه‏اي كه داراي موضوعات و مسائل جديد و ناب است (انديشه مهدويت).

آنچه در اين نوشتار در صدد بررسي آن هستيم، گام‏هاي آغازين توليد دانش ديني (فرضيه سازي) و تبيين جايگاه «فرضيه» در مهدويت پژوهي است. يك پژوهش بايسته و نوآورانه، تحقيقي است كه در آن تمركز خاصّي بر مسائل علمي صورت گيرد و پاسخ يا پاسخ‏هاي سامان يافته‏اي به دست دهد. اصولاً هر پژوهشي، روحي دارد وجسمي. جسم آن، قالب و ظاهر كلمات و روش‏هاي نظام‏مند تحقيق، گردآوري اطلاعات، ارزشيابي و سنجش و استدلال و استنتاج درست است. اما روح و باطن آن، دانش و نظام معنايي است كه در كل تحقيق سريان دارد و هدايت و راهنمايي آن را عهده‏دار است. آنچه امروز اهميت دارد، همين روح و باطن (دانش‏سازي و نظريه‏پردازي) است كه عموماً با فرضيه‏سازي و فرضيات پژوهش، پيوند خورده است.

يك. چيستي فرضيه (HYPOTHESIS)

فرضيه، پاسخي احتمالي به سؤال اصلي تحقيق است. فرضيه‏هاي مختلف در يك تحقيق، پاسخ‏هاي محتمل و رقيب به سؤال اصلي محقّق است[1]. فرضيه، بيانيه‌اي احتمالي و حساب شده است كه بارعلمي پژوهش را بردوش مي‌كشد. فرضيه يك جمله خبري است كه رابطة علّي و چگونگي تأثيرپذيري پديده‏ها را مشخص مي‏سازد. فرضيه نشانگر عمق بينش پژوهشگر است و دقّت او را در كشف علّت و معلول پديده‏ها و بررسي فعل و انفعالات معرّفي مي‏كند.

به عبارت روشن‏تر فرضيه حدس يا گمان انديشمندانه دربارة ماهيت، چگونگي و روابط بين پديده‏ها، اشياء و متغيّرها است كه محقّق را در تشخيص نزديك‏ترين و محتمل‏ترين راه براي كشف مجهول كمك مي‏كند. بر اين اساس گماني است موقّتي كه درست بودن يا نبودنش، بايد مورد آزمايش قرار گيرد. فرضيه براساس معلومات كلي و شناخت‏هاي قبلي يا تجارب پديد مي‏آيد[2].

اين شناخت‏ها، ممكن است براساس تجارب يا مطالعات قبلي باشد، از منابع شفاهي به دست آمده باشد، يا در جريان مطالعة ادبيات تحقيق حاصل شده باشد. در هر صورت مجموع اين منابع، مي‏تواند ذهن محقّق را آماده نمايد تا دربارة چگونگي متغيّرها و روابط آنها، در تحقيق مورد نظر، حدس بزند و پيش‏بيني به عمل آورد و حاصل آن را در قالب قضاياي حدسي و خبري تدوين كند. به نظر ريمون كيوي و لوك‌وان كامپنهود:

يك فرضيه رابطه‏اي را ميان دو عبارت برقرار مي‏كند كه برحسب مورد، ممكن است مفاهيم يا پديده‏ها باشند. لذا فرضيه يك قضيه موقّتي يا يك گمانه است كه مي‏بايد مورد رسيدگي قرار گيرد. روي اين اصل فرضيه در مرحلة بعدي تحقيق با داده‏هاي مشاهده مقابله داده مي‏شود. (از منظر ابطال گرايي) براي آنكه فرضيه بتواند مورد بازبيني قرار گيرد، بايد بطلان پذير باشد. در اين معنا كه بايد بتوان آن را به دفعات آزمود. براي اين منظور فرضيه بايد اولاً عموميت داشته باشد و ثانياً به گونه‏اي مطرح شود كه قابليت پذيرفتن گزاره‏هاي مخالف راـ كه از لحاظ نظري قابل بازبيني‏اند ـ داشته باشد و تنها رعايت اين ضوابط روش‏شناختي است كه اجازه مي‏دهد روحية تحقيقي را پرورش داد و يافته‏هاي موقّتي شناخت را دائماً به زير سؤال برد[3].

تعاريف مختلف و گاهي متفاوت دربارة فرضيه ارائه شده است كه در ذيل به برخي از آنها اشاره مي‏شود:

1-1. در دائرة المعارف تطبيقي علوم اجتماعي آمده است: «فرضيه، پاسخ احتمالي، اما سنجيده و بخردانه به مسأله تحقيق است كه درستي و نادرستي آن، در مراحل بعدي تحقيق مورد آزمايش و بررسي قرار مي‌گيرد».[4]

1-2. در فرهنگ و بستر آمده است: «فرضيه عبارت است از حالت يا اصلي كه اغلب بدون داشتن اعتقادي نسبت به آن، پذيرفته مي‏شود تا بتوان از آن، نتايج منطقي استخراج كرد و بدين‏ترتيب مطابقت آن را با واقعيت‏هايي كه لزوماً معلوم است يا مي‏توان آنها را معلوم ساخت، آزمود».[5]

1-3. «فرضيه، حدسي آزمايشي، هوشمندانه يا استنباطي، تعميم آزمايشي و تجربي پيش‏بيني رويدادها يا پيش‏‏بيني نتايج يك بررسي است».[6]

1-4. «فرضيه (فرض تحقيق)، عبارت است از يك تصوّر ذهني، حدسي يا احتمالي كه محقّق در مورد نتايج ويژة تحقيق، پيش از آزمايش و تجربه، پيش‏بيني مي‏كند و يا به طور موقّت قبول مي‏نمايد».[7]

1-5. پاسخ اوليه و مقدماتي به سؤال تحقيق يا راه‏حل پيشنهادي مسأله را فرضيه‏ مي‏گويند. )براين اساس( فرضيه حسّ بخردانه‏اي است كه راه‏حل‏هاي احتمالي مسأله را پيشنهاد مي‏كند و رابطة بين متغيرهاي موجود در سؤال تحقيق را پيش‏بيني مي‏كند».[8]

1-6. بيكر، فرضيه را حدسي آزمايشي دربارة چيستي پديده‏ها، تغيير امور يا نحوة متقابل رويدادها مي‏داند. [9]

1-7. گودس و اسكارت، فرضيه را «گماني هوشمندانه يا استنباطي تعريف مي‏كنند كه به منظور توضيح واقعيات يا شرايط مشاهده شده و هدايت پژوهش‏هاي آينده، به طور مشروط تنظيم و پذيرفته مي‏شود».[10]

1-8. مولي، فرضيه را «نوعي تعميم آزمايشي دربارة مسأله پژوهش و فرض قضيه‏اي مي‏داند كه قابل دفاع بودن آن براساس سازگاري مفاهيمش با شواهد علمي و تجربي و دانش، پيش آزمون مي‏شود».[11]

1-9. تاكمن، فرضيه را، پيش‏بيني رويدادها براساس تعميم روابط مفروض بين دو متغيّر تعريف مي‏كند.[12]

1-10. فوكس، فرضيه را ايجاد فرصت و موقعيّتي براي پژوهشگر مي‏داند تا پيش از گردآوري واقعي داده‏ها، نتايج بررسي را پيش‏بيني كند. اين پيش‏بيني‏ها را فرضيه پژوهش مي‏ناميم[13].

در مجموع در منابع معتبر و فرهنگ‏نامه‏ها فرضيه چنين تعريف شده است: «فرض عبارت از بيانيّه ظنّي و حدسي، يا يك پيشنهاد آزمايشي و احتمالي دربارة چگونگي روابط بين دو يا چند متغير است[14]». به عبارت ساده‏تر مي‏توان گفت كه تركيب و ساختمان يك بيانية فرضي اين گونه است: «اگر چنين و چنان رخ دهد، نتيجه چنين و چنان خواهد شد».

اندكي تأمل در تعريف ياد شده، نكاتي چند را به ذهن مي‏رساند:

الف. فرضيه از نظر ساختار و جمله پردازي، جمله‏اي بياني يا خبري است. به سخن ديگر به لحاظ قواعد دستور زبان، در آخر جمله فرض، «نقطه» قرار دارد.

ب. اين جملة خبري در خصوص چگونگي روابط متغيّرهاي مورد مطالعه، ظنّي و گماني است. اين ظنّ و گمان، مأخذ و مرجع عقلي و استثنايي دارد و وهمي و پنداري نيست.

ج. اين جملة خبري ظنّي عقلي، اشارة مستقيم به توضيح و تبيين چگونگي رابطة بين دو يا چند متغير مورد نظر محقّق دارد.

با توجه همة اين تعاريف و توضيحات مي‌توانيم فرضيه را چنين تعريف كنيم:

«فرضيه، پاسخي حدسي و احتمالي براي كشف مجهول يا بيان رابطه بين پديده‌ها و متغير‌هاي تحقيق است كه به صورت بيانيه موقّتي و مقدماتي ارائه شده و راهنمايي پژوهش را بر عهده دارد».

دو. جايگاه فرضيه در پژوهش

فرضيه‏سازي، به رغم پندارهاي برخي از منكران و مخالفان آن، گامي مهم در نظريه‏پردازي است و بدون آن، نظام معنايي جديد به صورت اصولي و درست شكل نمي‏گيرد. مشكلي كه در اينجا رخ نموده، نگاه پوزيتيويستي[15] و تجربي‌گرايانه به «فرضيه» است كه آن را منفي و ناموجّه جلوه داده است. اين ابهام و منفي نگري، تا حدودي درست است؛ اما فراگير نيست؛ زيرا مي‏توان بر اساس نيازها و گونه‏هاي مختلف پژوهشي، فرضيه يا فرضياتي ارائه داد و به آموزه‌‏هاي پوزيتيويستي بي‌توجه بود. در واقع معادل قرار دادن فرضيه با پوزيتيويسم، اشتباه بزرگي است كه مانع ارائه نظام‏مند و علمي دانش‏ها و معارف نو است.

پيش از بيان جايگاه «فرضيه» بهتر است بدانيم كه: هر تحقيقي بسته به موضوع خود، مي‏تواند يك يا بعضي از خصلت‌‏هاي زير را در خود منعكس نمايد:

1. تحليل: جست‏وجو در اجزاي يك كلّ و توصيف روابط متقابل آن اجزا با يكديگر؛

2. مقايسه: بررسي ويژگي‏هاي مشترك و وجوه شباهت يا افتراق يك موضوع؛

3. تعريف: به دست دادن تعريفي جامع از طريق توضيحات و بر شمردن مختصّات شيء يا پديدة مورد نظر؛

4. توصيف: معرّفي بسط يك امر از طريق بر شمردن ويژگي‏ها، جوانب و حدود موضوع؛

5. نقد و داوري: سنجيدن ارزش و عيار يك امر (موضوع) و كوشش به منظور صدور حكم و ارزش‏گذاري دربارة آن؛

6. استشهاد: به دست دادن نمونه‏هاي مشابه براي تأييد و اثبات يك موضوع به منظور توضيح هرچه بيشتر؛

7. اثبات حكم: حكم به درستي يك امراز طريق برهان منطقي و استدلال عقلي.[16]

با توجه به اين خصلت‌ها، مي‌توانيم بگوييم كه تحقيق انواع مختلفي دارد؛ از جمله:

الف. تحقيق بنيادي (نظري)؛ تحقيقي است كه از نظر زماني ديد بلند مدت داشته باشد، از حالت انتزاعي و قياسي برخوردار باشد و در صدد گسترش شناخت و دانش بشري در دراز مدت باشد و نه ارائه راه حل‌هاي آني و كوتاه مدت. لذا دامنه اين نوع تحقيقات وسيع و گسترده است و به مسائل كلي و انتزاعي مي‌پردازد.

ب. تحقيق علمي (يا كاربردي)؛ تحقيقي است كه از نظر زماني، ديد محقق يك ديد كوتاه مدت است و مسائل از نوع مسائل مبتلا به جامعه و از حالت عيني و استقرايي و مشاهده‌اي برخوردار است و در صدد حل مسائل و مشكلات فعلي و موجود و ارائه راه‌حل‌ها براي رفع آنها است. بنابراين مسائل آن از مسائل خاص و موردي است و كاربرد آني و فوري دارند.

ج. تحقيق توسعه‌اي؛ تحقيقي است كه علم را از ديد توسعه مي‌نگرد. به سخن ديگر، علم را به صورت فرآيندي مي‌نگرد كه دائماً بايد در تكاپو و پويايي به سر برد و هيچ‌گاه در نقطة ثابتي توقّف نكند. لذا از اين ديدگاه كشف علمي، گامي است در جهت توسعه بعدي و كشف ديگر. در انواع سه گانه تحقيق (بنيادي، توسعه‌اي و عملي) ملاك كاربردي بودن مسأله، يعني، راه حل‌هاي صاحب نظران و دست اندركاران كاملاً رعايت مي‌شود.[17]

مهم‏ترين گام در توليد علمي و پژوهش بايسته و مطلوب و درك ضرورت «فرضيه»، تعيين مسير و نوع تحقيق است. پس از آنكه پژوهشگر رويكرد پژوهشي خود را انتخاب و مسائل علمي را مشخص كرد، توجّه خود را به بايسته‏هاي آن ـ به ويژه وجود فرضيه ـ معطوف مي‏دارد. فرضيه پاسخ حدسي و احتمالي به سؤال اصلي است كه رابطه و تأثيرپذيري پديده‌ها را در يك پژوهش به صورت ذهني بيان مي‌كند.

در كنكاش مقدّماتي محقق، اين سؤال مطرح است كه: پژوهش‏ وي، نياز به فرضيه دارد يا نه؟ به نظر برخي:

تحقيقات علمي از هر نوعي كه باشند، نياز به تدوين فرضيه دارند؛ زيرا تحقيق علمي، تلاشي است براي معلوم كردن مجهول يا حلّ مسأله و مجهول ممكن است ماهيت يا شيء يا پديده باشد، يا ممكن است وضعيت و حالات آن باشد، يا ممكن است از سنخ رابطة بين پديده‏ها، اشياء و متغيّرها باشد. همچنين ممكن است اين مجهولات، مربوط به گذشته باشند و ممكن است مربوط به حال يا آينده… . در هر حال همة آنها روش تحقيق علمي را طلب مي‏كنند. پس در تحقيقات علمي پژوهشگران ناگزيرند نسبت به ساختمان و پردازش فرضيه اقدام كنند[18].

به عبارت روشن‏تر، در تحقيقات توصيفي، فرضيه‌‏ها مبيّن وجود حالات، شرايط، صفات، ويژگي‏هاي اشياء و اشخاص، موقعيت‏ها، پديده‏ها و رخدادهايي هستند كه نسبت وقوع رويدادها، صفات، ويژگي‏هاي اشياء و پديده‏ها را توضيح مي‏دهند. اين ديدگاه هرچند به پاره‌اي از حقايق و ضرورت‌هاي پژوهش اشاره دارد؛ اما نمي‌توان به طور مطلق آن را پذيرفت؛ زيرا با اينكه فرضيه يكي از قوي‏ترين ابزارهاي تحقيق است؛ اما هميشه وجود آن در پژوهش ضروري نيست و به رغم آنكه تدوين فرضيات مناسب، كيفيت پژوهش را افزايش مي‏دهد، در موارد زير نيازي به فرضيه نمي‏باشد:

الف. در مطالعاتي كه به منظور بررسي وضعيت پديده‏اي انجام مي‏گيرد، فرضيه‏ها ضرورت اساسي ندارند؛ هرچند يك فرضية آزمايشي، مي‏تواند در هدايت پژوهشگر به قلمرو‏هايي كه ارزش تحقيق دارند، مفيد واقع شود.

ب. در پژوهش‏هاي پيمايشي ـ توصيفي كه با هدف بررسي وضعيت انجام مي‏گيرد (براي توصيف عيني، واقعي و منظم خصوصيات يك موقعيت يا موضوع)، فرضيه‏ها ضرورت بنيادي ندارند و به جاي ساختن فرضيه‏ها، مي‏توان با تنظيم سؤال‏هاي پژوهشي، تحقيق را انجام داد.

ج. در پژوهش‏هاي ميداني (تحقيق تجربي دربارة پديدة كنوني يا زمان معاصر در چارچوب يا بستر زندگي واقعي) و اكتشافي نيز فرضيه ضرورت ندارد وبيان فرضيه‏هاي رسمي در اين نوع پژوهش‏ها، مي‏تواند باعث سوگيري محقّق مي‏شود. بنابراين در پژوهش‏هاي اكتشافي، هر قدر انديشه‏هايي كه قبلاً پژوهشگر به آنها انديشيده كمتر باشد، پژوهش موفق‏تر خواهد بود و بهتر است به منظور اجتناب از سوگيري پژوهشگر، روابط بين متغيرها پيش‏بيني نشود[19].

به طور كلّي در پژوهش‏هايي كه به بررسي روابط بين متغيّرها[20] پرداخته مي‌شود، استفاده از فرضيات استنباطي ضروري است. فرضيات نقش مهمي در جهت دادن به فرآيند تحقيق بر عهده دارند و به پژوهشگر در تعيين روش‌ها، فنون و ابزار گردآوري داده‏ها، نحوة تحليل و تفسير نتايج و نهايتاً تدوين ساختار اصلي گزارش تحقيق كمك مي‏كنند؛ با اين وجود تنظيم و تدوين آن در همة تحقيقات ضروري نيست[21] و متناسب با نوع پژوهش، بايد به دنبال طرح فرضيه بود. همچنين تدوين فرضيات بر اساس مشاهدات خاص، ممكن است به تحليل‏ها و تفاسير نادرستي بينجامد. البته ساختن فرضيه‏هاي اضافي بعد از گردآوري ـ به شرط آنكه فرضيات بر اساس داده‏هاي جديد آزمون شوند ـ اشكالي ندارد. با اين حال هر پژوهشي با موانع و كاستي‏هايي روبه‏رو است كه محقّق بايد با ديد باز، با آنها برخورد كرده و راهكار مناسبي براي حلّ آنها بيابد. يكي از اين مشكلات، بن‏بست در فرضيه‏ها است كه از شتاب‌زدگي در كار تحقيق به وجود مي‏آيد و آن وقتي است كه محقّق قبل از تدوين فرضيه‏هاي تحقيق و قبل از آنكه دقيقاً بداند در جست‏وجوي چيست، شتاب زده به جمع‏آوري اطلاعات و انتخاب و آماده‏سازي فنون تحقيق بپردازد!! بارها از زبان پژوهشگران تازه كار شنيده شده كه مي‏خواهند به بررسي فلان مطلب بپردازند؛ بدون آنكه هنوز فرضيه تحقيق آنها معلوم باشد. به عبارت ديگر، بدون آنكه بدانند دنبال چه هستند، پژوهش را شروع مي‏كنند؟! تنها وقتي مي‏توانيم فن يا فنون پرس‏و جو را انتخاب كنيم كه پيش‏تر از ماهيت اطلاعاتي كه مي‏خواهيم جمع‏آوري كنيم، مطلع باشيم. لذا قبل از هر اقدامي براي جمع‏آوري اطلاعات، بايد طرح تحقيق را آماده و براساس آن، فرضيه را تدوين كرد.[22]

برخي فكر مي‏كنند براي كشف پاسخ‏هايي كه در جست‏وجوي آن هستند، همين كافي است كه حداكثر اطلاعات را جمع‏آوري كرده، آنها را به كمك بعضي از فنون شناخته شده تحقيق، تجزيه و تحليل كنند.

آنان در اين صورت به نتايجي مي‏رسند كه نه تنها فاقد ارزش علمي است؛ بلكه ماية سرخوردگي نيز مي‏شود. از آنجايي كه پژوهشگران ـ به خصوص در عرصه مهدويت‌پژوهي ـ عموماً با مباحث جديدي روبه‌رو هستند و در ضمن مي‌خواهند به درستي از فرضيه استفاده كنند؛ بايد ابتدا بينش و نگرش درستي نسبت به اهميت و چيستي آن داشته باشند و در صورت امكان و ضرورت از فرضيات متناسب در پژوهش خود استفاده كنند.

سه. ارجمندي و كاركردهاي فرضيه

فرضيه ـ چه از نظر موافقان آن و چه از نظر مخالفان آن ـ ارزش بسيار مهم و حياتي در تحقيقات علمي دارد و موجب سامان‌بخشي پژوهش و شكل‌گيري انديشه‌ها و ايده‌هاي نو است.

فرضيه، توجيه و تبيين‏هاي حدسي معيّني را دربارة واقعيّات عرضه مي‏كند و پژوهشگر را در بررسي اين واقعيات و تجارب كمك و هدايت مي‏كند. فرضيه يك پيشنهاد توجيهي و به زبان ديگر راه‏حل مسأله است كه هم به يافتن نظم و ترتيب در بين واقعيات كمك مي‏كند و هم باعث استنتاج مي‏شود. يافته‏هاي علمي دانشمندان، معمولاً در پي يك «فرضيه و حدس و گمان علمي» مقدور شده است. آنها ابتدا به صورت‏بندي فرضيه اقدام كرده و سپس در مورد آن به تحقيق و جست‏وجو پرداخته‏اند[23]. فرضيه‏ها ضمن اينكه براي پيگيري و انجام دادن امور تحقيق، به طور كلّي به محقق جهت مي‏دهند؛ باعث مي‏گردند كه مطالعة منابع و ادبيات مربوط به موضوع تحقيق جهت‏دار شود و از مطالعة منابعي كه ربطي به پژوهش ندارند، جلوگيري به عمل آيد. همچنين پژوهشگر را نسبت به جنبه‏هاي موقعيتي و معني‏دار مسأله پژوهش حساس‏تر مي‏نمايند و باعث مي‏شوند محقّق، مسأله پژوهش را بهتر درك كند و روش‏هاي جمع‏آوري اطلاعات را بهتر تعيين نمايد. فرضيه‌ها، مانع پراكنده‌كاري، زياده‌نويسي، خروج از مسير تحقيق و مبهم گزيني هستند.

فرضيه‌ها يكي از نيرومندترين ابزار تحقيق به شمار مي‏آيند كه براي «رسيدن به دانش قابل اطمينان» ابداع شده‌اند. فرضيه‌ها داراي كاركردهاي متعددي در فرآيند تحقيق‌اند كه از آن جمله مي‏توان به موارد زير اشاره كرد:

3-1. فرضيه‏ها پژوهشگر را هدايت مي‏كنند تا پژوهش به دقت انجام شده و به نتايج ثمربخش برسد.

3-2. فرضيه‏ها هدف نيستند؛ بلكه بيشتر وسيله‏هايي هستند كه پژوهشگر را در درك روشن‏تر مسأله مورد بررسي و مسائل فرعي وابسته ياري مي‏كنند.

3-3. فرضيه‏ها به پژوهش جهت مي‏دهند، مانع مرور مطالعات و متون نامربوط مي‏شوند و براي پژوهشگر مشخص مي‏كنند كه چه مطالبي نامربوط است.

3-4. فرضيه‏ها به پژوهشگر كمك مي‏كنند روش‏ها، فنون و ابزارهاي گردآوري داده‏ها را ـ كه بايد در خدمت حل مسائل باشندـ مشخّص نموده و روش‏ها و فنون و ابزارهايي را كه فراهم آورنده داده‏هاي لازم براي آزمون فرضيه‏ها نيستند، كنار بگذارد[24].

3-5. فرضيه‏ها امكان گردآوري داده‏هاي مربوط به پژوهش و مسأله را فراهم كرده، مانع گردآوري داده‏هاي بي‏فايده و اضافي مي‏شوند. در واقع تعريفي از داده‏هاي مربوط و نامربوط به محقّق مي‏دهند و بديهي است كه واقعيت‏ها، تنها زماني معنا و مفهوم مي‏يابند كه در پرتو فرضيه‏هاي معقول، مورد توجه و بررسي قرار گيرند.

3-6. فرضيه‏ها، پژوهشگر را ياري مي‏كنند تا اطلاعاتي را كه با توجه به ميزان ارتباط با موضوع و نظام‏مند بودن گردآوري شده، رده‏بندي كند. اطلاعات مربوط به هر فرضيه جداگانه دسته‏بندي مي‏شود و در نتيجه ساختار تحليل آماري به دست مي‏آيد[25].

3-7. فرضيه‌ها، امكان تفسير داده‏هاي گردآوري شده را در پرتو راه‏حل‏هاي بالقوه، فراهم مي‏آورند. همچنين نقش چارچوبي براي بيان منطقي و معقول نتايج پژوهش دارند و به عبارتي پاسخي مستقيم به فرضيه‏هاي آزمون شده‏اند.

3-8. فرضيه‌ها، ساختار اصلي گزارش بدون تحليل داده‏ها مي‏باشند و نتايج احتمالي را فراهم مي‏كنند و موجب مي‏شوند خواننده گزارش پژوهش، بداند پيش‏بيني‏ها و انتظارات پژوهشگر پيش از آغاز بررسي، چه بوده است.

3-9. فرضيه‏ها، محقق را در شناختن بيش از پيش حقايق و پديده‏ها و گسترش و افزايش هر چه بيشتر اطلاعات و دانش او نسبت به آنها ياري مي‏دهند. ردّ يا پذيرش هر فرضيه پس از آزمون، دانش و اطلاعات جديدي را براي پژوهشگر به ارمغان مي‏آورد كه اين اطلاعات تا پيش از آزمون فرضيه مورد نظر، جنبه فرض، حدس و گمان را دارد[26].

به هر حال رابطة فرضيه با تحقيق، مثل رابطة راه و جاده با مسافرت است. هرچه راه و جاده، هموارتر و مطمئن‏تر باشد، مسافرت راحت‏تر و بي‏خطرتر مي‏شود. بنابراين در تحقيقي كه فاقد فرضيه باشد، محقّق سرگردان و بلاتكليف است. اما پرسش اين است كه فرضيه يا فرضيات پژوهش چگونه شكل مي‌گيرند؟!

چهار. مسألة علمي (سؤال) و ارتباط آن با فرضيه

يكي از انگاره‏هاي اساسي تحقيق پيش از پردازش فرضيه، شكل‏گيري مسأله علمي در آن است. در واقع هر تحقيق و پژوهش علمي، با يك سري دغدغه‏ها، ابهام‏ها و پرسش‌ها شكل مي‏گيرد كه به آن «مسأله تحقيق» گفته مي‏شود.

وظيفة محقّق پس از مشخص كردن هدف‏هاي تحقيق، تبديل يا انتقال هدف‏ها، به مسائل علمي است. معمولاً در هر جامعه، مسائل و مشكلات مختلف و عديده‌اي وجود دارند كه هر يك از آنها و علل و چگونگي آنها، مي‏تواند هم به بيان و تعبير مردم عامي طرح شود و هم از ديدگاه علمي يك محقّق. براي مثال پدر و مادري كه در اطراف طلاق فرزند خود صحبت مي‏كنند، ممكن است علّت جدايي را «وصلة ناجور بودن» همسر او، تعبير كنند. اين تعبير يك تعبير غير علمي است كه ممكن است پژوهشگر، با ديد وسيع‏تر و علمي‏تر خود آن را با اصطلاح «اختلاف فرهنگي» در زوجين مطرح كند. بنابراين، هر علمي زبان خاص خود را دارد و هر زبان علمي، از تعدادي اصطلاحات، مفاهيم، واژگان، علايم و سمبل‏ها به وجود مي‏آيد.

در زمينه «انديشة مهدويت» نيز اين بحث به روشني ديده مي‏شود و دغدغه‏ها و مسائل علمي گاهي به زبان غيرعلمي و به گفتار عاميانه طرح مي‏شود؛ در حالي كه هر پژوهشگر با دقت و تأمل در مفاهيم و روابط پديده‏ها، بايد بتواند سؤالات و موضوعات خود را با اصطلاحات علمي و روش‏مند مطرح كند. براي مثال در بحث آثار «انتظار» ممكن است به طور ساده و ابتدايي گفت: انتظار، ايجاد اميد و سرزندگي مي‏كند؛ اما با نگاه علمي و درست، مي‌توان از اصطلاح «تأثير روان‏شناختي انتظار» استفاده كرد؛ آن‏گاه معيارها و شاخص‏هايي براي آن برشمرد. براي رسيدن به اين رويكرد علمي، نيازمنديم كه دغدغه‌ها، پرسش‌ها و موضوعات خود را تبديل به «مسألة علمي» كنيم.

مسأله علمي، دغدغه و پرسشي است كه در ذهن پژوهشگر دربارة يك پديده، مشكل يا معضل مطرح مي‏شود. هدف وي از طرح اين سؤال ذهني، ريشه‏يابي علّت يا علل به وجود آمدن آن پديده، مشكل يا معضل است. چه چيزي اين پديده يا مشكل را به وجود آورده است و چرا؟ به سخن ديگر، محقّق با طرح چنين سؤالي، به دنبال راه‏حل‏ها و چاره‏يابي‏ها است و از اين نظر هر پديده يا مشكلي كه به نحوي ذهن پژوهشگر و توجّه او را به خود جلب كند، مي‌تواند موضوع تحقيقش قرار گيرد. منتها لطافت و ظرافت كار پژوهنده در آن است كه موضوع تحقيق مورد نظر را ـ كه با تعبيرات عاميانه و غير علمي در سطح جامعه يا يك گروه خاص مطرح است ـ به زبان علمي و تحقيقي تبديل كند. پس از مهم‏ترين وظايف محقّق است:

«انتخاب يك معضل عمومي با بيان عاميانه، تبديل آن به زبان و مسألة علمي، بررسي و مطالعة آن با استفاده از روش‏هاي علمي و تحقيقي، نيل به شناخت علمي در مورد علل و روابط مربوط به مسأله مورد نظر و در پايان برگرداندن آن از زبان علمي به زبان عاميانه، به منظور ارائه راه‏حل‏ها و چاره‏سازي‏ها».[27]

پس بيان موضوع تحقيق به زبان علمي، در واقع همان طرح مسألة تحقيق در قالبي روشن و دقيق براساس ضوابط علمي است. هرتحقيقي به دنبال طرح مسأله‏اي آغاز مي‏شود. اگر اين مسأله در ذهن محقّق از وضوح و روشني لازم برخوردار نباشد، محقّق اجباراً به كليات مي‏پردازد و به اين ترتيب، خود را از علم و روش علمي دور مي‏سازد. لذا براي جلوگيري از كلي بافي و نتيجتاً كلّي گويي، لازم است كه پژوهشگر در مورد پديده يا مسألة مورد نظر، به تفكّرات بيشتري بپردازد و در قدم بعدي، از طريق بررسي ادبيات و منابع مربوط، ذهن خود را در مورد مسألة مزبور روشن مي‏سازد. و پس از آن از مشورت با صاحب نظران و كسب نظرات ديگران دريغ نورزد. پژوهش‌هاي كاربردي، مسأله محوري دارند؛ بدين معنا كه تمام فرآيند پژوهش از اولين گام‌هاي آن تا آخرين مراحل استنتاج، مي‌بايد پيرامون يك يا چند مسأله يا مشكل دور بزند. بنابراين روشن كردن مشكل يا مسأله در اين‌گونه تحقيقات، يكي از ضروري‌ترين و اولين گام‌هاي پژوهش است. همچنين در تحقيقات بنيادي، به لحاظ داشتن ماهيت انتزاعي، تعيين محدوده‌هاي آن لازم است.

بنا به نوشتة برخي از نويسندگان، يكي از اصول پژوهش «مسأله محوري» است؛ يعني، تحقيق اساساً با درگيري محقّق با يك مسأله يا حداقل مواجهة او با يك مشكل آغاز مي‌گردد. پژوهش چيزي جز تلاش روشمند محقّق براي حل مسأله نيست. تفاوت عمدة اطلاع رساني يا آموزشي با پژوهش در همين نكته است. پژوهشگر كسي است كه با معضله‌اي نظري يا عملي رو به رو مي‌شود و در مقام حلّ آن، به پژوهش مي‌پردازد. همه گام‌هاي تحقيق و مباحث آن به سوي حل مسأله جهت‌گيري مي‌شود …. مراد از مسأله در تحقيق غير از پرسش در برنامة آموزشي است. پرسش لزوماًَ مسبوق به مطالعة نظام‌مند نيست؛ بلكه مواجهة دانش‌اموز يا دانشجو با امر مبهمي است كه قبلاً جواب يافته است و الهام صرفاً به مقام يادگيري متعلق است؛ اما مسأله در گام نخست معضله‌اي است مسبوق به مطالعة نظام‌مند كه پاسخ به آن، نه به آموزش كه به پژوهش محتاج است. مسأله، بر خلاف پرسش، محفوف به مطالعه‌هاي نظام مند است...».[28]

بر اين اساس طرح مسأله و آن‏گاه طرح فرضيه، براي تحقيق، مهم‏ترين ركن آن محسوب مي‏شود و با نگرش به هدف‏هاي تحقيق، صورت مسأله بايد براي محقّق روشن شود؛ زيرا به عنوان يك اصل اساسي، حلّ مسأله نيازمند شناخت خود مسأله است و بدون شناختن و روشن كردن صورت مسأله، هيچ مسأله‏اي قابل حلّ نخواهد بود. يكي از مشكلاتي كه در «مهدويت پژوهي» مشاهده مي‌شود، ابهام در موضوع پژوهش براي خود محقّق است؛ زيرا عرصه مهدويت، عرصه‌اي حسّاس، ظريف و دقيق بوده و بسياري از موضوعات و معارف آن بكر و دست نخورده است. به همين جهت شناخت دقيق مسأله علمي و تبيين درست آن، راه را براي شكل‌گيري پژوهشي نظام‌مند و متمركز فراهم مي‌سازد.

پس از انتخاب و تعريف و تبيين مسأله، محقّق بايد تصويري ذهني از چگونگي متغيّرها و نحوة ارتباط آنها با يكديگر ارائه دهد تا بر اساس آن، تلاش كاوشگرانة خود را آغاز كند و از صحّت و سقم آن اطمينان حاصل نمايد. براي اين كار به بيان سؤالات اصلي و فرعي تحقيق مي‌پردازد. آن‌گاه وارد مرحله بعدي مي‌شود و اقدام به تدوين فرضيه و تبيين قضاياي فرضي و پيشنهادي در چارچوب مسأله تحقيق خود مي‏نمايد؛ به نحوي كه چگونگي متغيّر يا پديده و نيز روابط آنها را به يكديگر توضيح دهد.[29]

فرضيه‏ها به محقّق كمك مي‏كنند تا از بين طرق فراوان رسيدن به مقصد، تنها چند مورد آن را كه بيش از همه نزديك‏تر به مقصد به نظر مي‏رسد، برگزيند و سهل الوصول‏ترين راه‏ها و محتمل‌‏ترين جهت‏ها را براي رسيدن به هدف تحقيق انتخاب كند. اين كار پس از طرح و تبيين دقيق و روشن مسألة علمي و سپس طرح سؤالات مختلف صورت مي‏گيرد.

سؤالات تحقيق

محقق پس از بيان مسأله تحقيق، اهداف و متغيرهاي تحقيق، به تدوين سؤالات تحقيق اقدام مي‌كند. بايد سؤالات تحقيق بر اساس اهداف و متغيير‌هاي پژوهش به صورت درست تدوين و بيان شوند؛ زيرا به طور طبيعي، روش‌هاي تحقيق بر اساس سؤالات تحقيق انتخاب مي‌شوند. وقتي كه يك تحقيق را مطالعه مي‌كنيم، معمولاً اولين چيزي كه در مورد آن دقت مي‌كنيم، سؤالات تحقيقي است كه بايد به آن‌ها پاسخ داده شود. فهم آن دسته از پژوهش‌هايي كه داراي سؤالات تحقيق مناسب هستند، در مقايسه با پژوهش‌هاي ديگر، آسان‌تر است. در بيان سؤالات تحقيق، پژوهشگر بايد به موضوع و مسأله، اهداف كلي و اهداف اختصاصي تحقيق توجه كند. تعداد و پيچيدگي سؤالات تحقيق به ماهيت تحقيق، دامنه زماني و مكاني تحقيق، امكانات و منابع قابل دسترسي و اهداف تحقيق بستگي دارد. يكي از ويژگي‌هاي يك محقق كاركشته، توانايي او در تدوين سؤالات تحقيق خوب است. بيان سؤالات معنادار و قابل آزمون اغلب مهم‌ترين مرحلة يك تحقيق است. آلبرت انيشتين در اين باره مي‌گويد: «تدوين يك مسأله، اساسي‌تر از حل آن است؛ چون كه حل يك مسأله صرفاً يك مهارت رياضي و تجربي است. ايجاد سؤالات جديد و احتمالات جديد در مورد مسائل قديمي از يك زاويه جديد، مستلزم تخيل خلاق است و نشانة پيشرفت واقعي در علم است».[30]

صاحب نظران مختلف، براي بيان سؤال تحقيق، ملاك‌هاي زير را معرفي كرده‌اند:

ـ مسأله بايد رابطه دو يا چند متغير را بيان كند؛

ـ مسأله بايد روشن، بدون ابهام و به صورت سؤالي بيان شود؛

ـ آزمون‌پذير باشد (با استفاده از روش‌هاي موجود)؛

ـ فارغ از قضاوت‌هاي اخلاقي و قانوني باشد و ... .

بر اين اساس مسائل علمي فراواني در «مهدويت پژوهي» قابل طرح است كه به بعضي از آنها اشاره مي‏شود:

1. آيا خانواده، تأثيري در انتقال فرهنگ مهدوي دارد؟

2. آيا نظام اقتصادي جهان (در فرآيند جهاني شدن)، تأثيري در تسريع ظهور دارد؟

3. وضعيت، ماهيت و بافت سياسي كشورها، با سقوط آنها در عصر ظهور چه ارتباطي دارد؟

4. اصلاحات مهدوي، به چه صورت و به نفع كدام طبقات، ساختار قدرت جهاني را تغيير خواهد داد؟

5. آيا بين عزّت نفس و آمادگي براي ظهور، ارتباط وجود دارد؟

6. طرز تفكر دانش‏آموزان مقطع راهنمايي، دربارة انتظار منجي چگونه است؟

7. آيا بين عدالت از منظر جان راولز و عدالت در انديشة مهدويت تفاوت وجود دارد؟

8. آيا اميدواري از تأثيرات روان‏شناختي انتظار است؟

9. آيا اختلاف فرهنگي، مي‏تواند مانع وحدت و انسجام مردم در عصر ظهور باشد و …؟

پژوهشگر پس از تدوين سؤالات تحقيق، بايد براي آن‌ها پاسخ يا راه حل بيابد؛ پاسخ اوليه و مقدماتي او به سؤال تحقيق، فرضيه است. بر اين اساس استفاده از مسأله و فرضيه در تحقيقات، داراي مزاياي بسياري است؛ از جمله اينكه مسأله و فرضيه تحقيق، راهنماي محقّق در پيشبرد كار تحقيق است. روابطي كه در مسأله مطرح مي‏شود، براي پژوهشگر روشن مي‏كند كه چه كاري انجام دهد و در واقع، به دنبال چه چيزي يا چه كاري باشد. روابط مزبور در فرضيه، وظيفة محقّق را از اين نظر معيّن مي‏كند كه در تحقيق و در حين پيشرفت آن، چگونه موضوع مطرح شده در مسألة علمي را دنبال كند. پس اگر مسأله، وظيفة محقق را روشن مي‏كند، فرضيه چگونگي انجام آن را بيان مي‏دارد. اولي مشخص مي‏كند كه پژوهنده بايد چه كاري انجام دهد و دومي مشخّص مي‏كند چگونه بايد انجام دهد. يكي «جاي» را نشان مي‏دهد و ديگر «راه» را.

پنج. انواع فرضيات تحقيق

در تحقيقاتي كه پژوهنده عنايت به توضيح و تبيين چگونگي روابط بين متغيّرها را ندارد، اصولاً فرضيه ـ حسب تعريفش ـ مصداق ندارد؛ لذا فرضيه تنها در تحقيقاتي مطرح است كه در آنها محقّق تلاش دارد، چگونگي رابطه يا روابط بين متغيّرها را صراحت بخشد. بيشتر پژوهش‌هاي مربوط به مهدويت نيز ظرفيت و زمينه استفاده از فرضيه را دارا هستند كه به نمونه‌هايي از آنها اشاره خواهد شد.

چگونگي روابط متغيرها ـ كه معمولاً مورد بررسي و دستكاري پژوهشگران قرار مي‏گيرد ـ از حالات زير خارج نيست:

الف. پژوهشگر به دنبال بررسي و مقايسة تفاوت و تأثير دو يا چند متغيّر بر يك يا چند متغيّر ديگر است. براي مثال، هنگامي كه مقايسه و مطالعة دو روش مختلف ترويج فرهنگ مهدويت (روش اقناعي و روش توجيهي)، مورد توجّه محقّق قرار مي‏گيرد، محقّق در پي آن است كه تفاوت تأثير اين دو روش را مورد بررسي و مقايسه قرار دهد (ميزان تفاوت).

ب. پژوهشگر در پي مطالعه ميزان رابطه و جهت همبستگي بين دو يا چند متغيّر است. براي مثال در بررسي ميزان رابطه و همبستگي بين مشكلات مالي و گرايش به مدعي‏گرايي (ادعاي رابطه و ديدار و ...) محقّق قصد دارد كه صرفاً درجه و جهت همبستگي اين دو متغيّر را كشف كند؛ نه رابطة علّت و معلولي بين آنها را (ميزان همبستگي).

ج. پژوهشگر در كار كشف و تعيين رابطة علّت ـ معلولي دو يا چند متغيّر است. براي مثال محقّق ممكن است قصد آن كند كه در يابد آيا همراهي مردم، علّت پيروزي انقلاب مهدوي است (ميزان اثر).[31]

با توجّه به مطالب ياد شده، فرض‏ها در تحقيق ممكن است به دو صورت بيان شوند:

1. آن دسته از فرضيه‌‏هايي كه به «احتمال» وجود تفاوت، رابطه يا اثر اشاره كنند.

2. آن گروه از فرضيه‌‏هايي كه به نداشتن تفاوت، رابطه يا اثر اشاره دارند.

فرضيه‌‏هاي نوع اوّل را اصطلاحاً فرض تحقيق و فرضيه‌‏هاي نوع دوم را فرض پوچ، صفر يا آماري مي‏نامند. فرضيه تحقيق از وجود رابطه يا اثر يا تفاوت بين متغير‌ها خبر مي‌دهد يا در واقع وجود اين حالات را تأييد نموده، آن را واقعي و حقيقي مي‌داند. فرضيه تحقيق به نوبه خود به دو نوع جهت‌دار و بدون جهت تقسيم مي‌شود. فرضيه صفر ـ كه به فرضيه آماري يا پوچ نيز موسوم است ـ بر خلاف فرضيه تحقيق، وجود رابطه يا اثر يا تفاوت بين متغيّرها را رد كرده، انكار مي‌كند و اظهار مي‌دارد كه اين حالات واقعي نيست و حقيقت ندارد و صرفاً ناشي از تصادف و اشتباهات آماري است. در تحقيقات تاريخي و توصيفي و پس رويدادي فرضيه صفر موضوعيت ندارد.[32]

«فرضيه تحقيق»، جايگاهي مهم در علوم اجتماعي دارد و مي‌تواند انتظار محقّق در مورد رابطة بين متغيرهاي تحقيق را نشان دهد. «فرضيه تحقيق»، به صورت مثبت بيان مي‏شود و اثر متغيّر مستقل را بر متغيّر وابسته بررسي مي‏كند يا مي‏گويد بين متغير‏ها، رابطه يا تفاوت وجود دارد.

تقسيم محتوايي فرضيه‌ها

فرضيه‏ها از نظر محتوا نيز به سه نوع فرعي تقسيم پذيرند:[33]

1. فرضيه‏هايي كه بر وجود پديده‏ها دلالت مي‏كنند؛ مثل:

ـ جامعه شيعه، از انديشه مهدويت بالندگي و حيات مي‌گيرد.

ـ شخص منتظر، به آينده اميدوار است.

ـ در جوامع تحت ستم، انقلاب اجتناب ناپذير است.

ـ در دولت اخلاقي امام مهدي، مردم به نهايت رشد فكري و اخلاقي مي‌رسند.

2. فرضيه‏هايي كه بر وجود روابط بين پديده‏ها دلالت مي‏كنند؛ مثل:

ـ بينش سياسي ـ اجتماعي شيعيان، به مهدويت باوري آنها بستگي دارد.

ـ انتظار مثبت، با اميد افراد رابطه دارد.

ـ وجود ظلم و استبداد در هر جامعه، با وقوع انقلاب در آن جامعه بستگي دارد.

ـ رشد فكري و اخلاق مردم در عصر ظهور، در پرتو دولت اخلاقي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف امكان‌پذير است.

3. فرضيه‏هايي كه، در صدد بيان علّت وجودي و تكويني پديده‏ها و روابط بين آنها بر مي‏آيند؛ مثل:

ـ مهدويت باوري شيعيان، نقش اساسي در بينش سياسي ـ اجتماعي آنان دارد.

ـ اميد به آينده نقش مؤثري در انتظار مثبت و سازنده دارد.

ـ استبداد حاكمان و ثروتمندان، انقلاب مستضعفان را بارور مي‏سازد.

ـ شكل‌گيري دولت اخلاقي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، براي رشد فكري و اخلاقي مردم در عصر ظهور است.

به دو نوع فرضيه نخست ـ كه بر وجود پديده‏ها و روابط بين آنها دلالت مي‏كند ـ فرضيه‏هاي توصيفي، مي‌گويند و به نوع سوّم ـ كه به بيان علّت وجودي پديده‏ها و روابط في‏مابين مي‏پردازد و جنبة عليّت يا علّت‏يابي دارد ـ فرضيه‏هاي علّي يا تعليلي و تحليلي مي‏گويند.

پژوهشگر مباحث مهدوي، بايد شناخت درستي از نوع فرضيه خود داشته باشد و مراحل بعدي تحقيق خود را براساس توصيفي بودن يا تعليلي و تحليلي بودن آن، سامان بخشد. هر مقدار كه به سمت فرضيه‏هاي تحليلي و تعليلي گام بردارد، به همان اندازه به سمت تحقيق علمي و نظريه‏پردازي نزديك شده و توان ارائه ديدگاه‏هاي نو و اثرگذار را دارا خواهد بود. آنچه كه بدان تأكيد مي‌ورزم، نوآوري، ابتكار و استفاده از كلمات و مفاهيم مناسب و اثرگذار در فرضيه است كه ذيل فرضيه‌سازي قابل بررسي است.

شش. فرضيه‏سازي

پژوهشگر پس از مطالعه ادبيات تحقيق و تعريف مسأله، اقدام به تدوين فرضيه مي‏كند. او براي طرح فرضيه، بايد با در نظر داشتن سؤالات ويژة تحقيق و نيز متغيّرهاي مورد مطالعه، تعداد فرضيه‏هاي خود را مشخّص كند. تعداد فرضيه‏ها بايد به آن اندازه باشد كه نياز تحقيق را پاسخ دهد و از نتايج آزمون فرضيه‏ها، شناخت واقعي و كاملي از پديده يا روابط بين متغيرها به دست آيد. در عين حال فرضيه‏هاي متعدد بايد به گونه‏‏اي تنظيم شوند كه مجموعاً يك واحد كلّي و يك سيستم را تشكيل دهند و هماهنگ و همسو باشند. در تحقيقات علمي بسته به ماهيت تحقيق و قلمرو و مقياس آن، تعداد فرضيه‏ها ممكن است از يك تا چندين مورد باشد. از اين رو تعداد آنها مهم نيست؛ بلكه انسجام، نظام‏يافتگي و هماهنگ بودن آنها مهم است. گفتني است كه وقتي مي‌گوييم «فرضيه‌ها» عموماً اشاره به فرضيه‌هاي رقيب نيز داريم؛ يعني، پژوهشگر با تسلط بر موضوع تحقيق، توان ارائه فرض‌هاي مختلف را داشته باشد. اين فرضيه‌ها ممكن است مخالف با ديدگاه وي (و فرضيه منتخب او) باشد؛ اما او موظف است آنها را به دقت بررسي كند و نقاط و قوّت و ضعف آن‌ها را بشناسد و دلايل و مستندات آن‌ها را مورد ارزيابي و سنجش قرار دهد.

پس از تخمين مقدار فرضيه‏هاي مورد نياز، محقّق بايد آنها را به صورت ساده، روان و كوتاه به شكلي تدوين كند كه اولاً مبيّن وجود رابطه بين متغيّرها يا چگونگي وضعيت پديده‏ها و اشياء باشد؛ ثانياً آن را به شكل جملة خبري صورت‏بندي كند؛ ثالثاً مي‏تواند در آغاز جمله، از عبارت «به نظر مي‏رسد» استفاده نمايد.

پس از آنكه پژوهنده، فرضيه يا فرضيه‏هاي تحقيق خود را تدوين و صورت‏بندي كرد، آن‌گاه با تشكيل جدولي[34] (و طرح سؤالاتي)، به ارزيابي آنها مي‏پردازد. نكتة قابل توجّه اين است كه بايد واژه‏هاي اختصاصي و تخصّصي فرضيه تعريف شود؛ هر چند تعريف واژه‏هاي عادي يا متداولي كه در فرضيه به كار مي‏رود، ضرورتي ندارد. نكته مهم ديگر اين است كه تمامي لغات استفاده شده در يك فرضيه، بايد دقيق باشد. لغات مبهم و شناور يا صفات تفصيلي (برتر)، در فرضيه‏ها جايز نيست. متاسفانه اين نقيصه در برخي از پژوهش‏‏هاي ديني ـ به خصوص در پژوهش‏هاي مربوط به انديشه مهدويت ـ ديده مي‏شود. به نمونه‏هايي از فرضيات مندرج در بعضي از پايان‌نامه‌ها توجه نماييد:

1. مصلح جهاني، يك پديدة عام و جهان شمول است و كليه انسان‏هاي دين باور ـ به ويژه دو فرقه شيعه و اهل سنّت ـ اعتقاد به چنين حقيقت متعالي دارند.

2. بين گرايش به مهدويت و سلامت روان، رابطة مثبت و معني‏دار وجود دارد.

3. غيبت امام زمان، كاملاً بدون سابقه است.

4. قرآن كريم آيندة جهاني بشريت را روشن معرّفي مي‏كند و حكومت آينده را از آن صالحين مي‏داند.

5. انتظار حقيقي، مشخصاتي ويژه دارد و در مفهوم آن تحريف معنوي رخ داده است!

6. رابطة معني‏دار و منفي (يا مثبت)، بين انتظار ظهور و افسردگي وجود دارد.

7. ترديدي نيست كه در عصر حاضر، امكان ملاقات با حضرت امام زمان (البته با شرايط تشرّف) وجود دارد.

8. جهاني شدن به عنوان ظرف و شرايط تاريخي و فراهم كننده ابعاد فن‏آوري، زمينه‏ساز تحقّق حكومت جهاني حضرت مهدي، به عنوان مظروف و محتواي تاريخي آن مي‏باشد و … .

بيشتر فرضيات ياد شده، نشانگر عدم شناخت كافي و اصولي پژوهشگران از معنا و مفهوم فرضيه و خصوصيات و ويژگي‏هاي آن است. نكات قابل نقد و بررسي در اين فرضيات عبارت است از:

الف. سادگي وغيرعلمي بودن مفاهيم و متغيرهاي استفاده شده در آنها؛ در واقع هركس به آنها مراجعه كند، مطلب جديد و علمي به دست نمي‏آورد و با يك مسأله مهم و ابتكاري روبه‏رو نيست.

ب. چارچوب نظري مشخص در اين گونه تحقيقات وجود ندارد؛ يعني، تكيه‏گاه تئوريك آنها مشخص نيست و صرفاً بيان يكسري توصيفات احتمالي دربارة سؤالات مطرح شده در طول تحقيق است.

ج. در برخي از اين فرضيات، بيشتر از آنكه كيفيت و نوع پاسخ‏ها مدنظر باشد؛ تنها به كلي‏گويي بسنده شده و نوع رابطة متغيّرها، روشن نگشته است و ... .

به نظر مي‏رسد عدم تدوين فرضيه در چنين مواردي، بايسته‏تر از بيان فرضيات ناقص، نارسا، مغشوش و تكراري است. اصل در فرضيه ارائه مطالب نو و مفيد ـ آن هم به صورت نظام‏مند و حساب شده ـ است. حتّي اگر پژوهشگر اشاره‏اي به فرضيه يا فرضيات خاصّ نداشته باشد؛ اما آن را به عنوان روح كلي تحقيق و راهنماي رسيدن به يك نتيجة روشن قرار دهد، پسنديده‏تر از طرح فرضيات ناقص، ساده، ناگويا و غيرعلمي است. فرضيه‏هاي تحقيق به طور تلويحي، نظام استخوان‏بندي و سازماندهي مفهومي فصول يك تحقيق هستند و كليت كار را جمع‏بندي مي‏كنند؛ پس بايد در تدوين و ارائه آنها كمال دقّت و شناخت را داشت.

در فرضيه‏سازي بايد به گونه‏اي نوشت كه جاي جملات را نتوان تغيير داد. عبارات يك فرضيه، بايد روابط علّت و معلولي و تسلسلي پديده‏ها را نسبت به يكديگر نشان دهد. درجه‏بندي در فرضيه‏سازي بسيار مهم است[35].

استفاده از عباراتي مانند شايد، احتمالاً، مهم‌تر، بالاتر، پايين‏تر، يقيناً، اثر دارد، تأثيرپذيري دارد و... مسأله‏اي را حل نمي‏كند و ذهن خواننده را در ابهام نگه مي‏دارد. محقّق به جاي اينكه بنويسد: اثر دارد، بايد بگويد: چگونه اثر دارد. الفاظي مانند بالاتر و پايين‏تر، شناور هستند و تأثيري ندارند.

فرضيه‏سازي از بخش‏هاي مشكل طرّاحي است و به پشتوانه‏هاي مطالعاتي دقيق نيازمند است. محقّق فرضيه را نمي‏بافد؛ بلكه بايد مبتني بر مطالعات، مشاهدات و تأملات اوليه به پردازش آن اقدام كند.

6-1. منابع فرضيه

فرضيات تحقيق، ريشه در زمينه‏هايي دارد كه كما بيش مسائل پژوهش را تبيين مي‏كند و همان‏گونه كه گزينش يك مسأله مناسب كار آساني نيست، كشف يك فرضيه سودمند نيز آسان نمي‏باشد. منبع اصلي فرضيات عبارت است از:

6-1- 1. تجربيات و دانش محقّق و اطلاعاتي كلي و پراكنده او كه در ضمن تحقيق به دست مي‏آيد.

6-1- 2. تحقيقات انجام شده قبلي.

6-1- 3. نظريه كه نوعي فرضيه وسيع و يا مجموعه‏اي از فرضيات فرعي است كه مي‏توان از طريق تعقّل قياسي، به فرضيات مناسب دست يافت.

6-1- 4. پرسش‏هاي تحقيق (پرسش‏هاي توصيفي كه چه بود و چه هست را شامل مي‏شوند و پرسش‏هاي هنجاري كه يك نياز اطلاعاتي ديگر را مطرح مي‏كنند) و پرسش‏هاي همبستگي كه از رابطة ميان متغيرها سؤال مي‏كنند و پرسش‏هاي علّي كه به منظور كشف اينكه چه چيزي موجب چيز ديگر است، مطرح مي‏شود.[36]

توضيح آنكه هنگام ساختن فرضيه، ممكن است پژوهشگر خود ابتكار ساختن فرضيه را بر عهده گيرد و بر اساس تفكّرات و انديشه‏هاي مشخص، در رابطه با پديده‏هاي مورد نظر، به ساختن فرضيه مبادرت ورزد.

در بعضي مواقع، پژوهشگر ممكن است، تحقيق خود را براساس يكي از تئوري‏ها (نظريه‏هاي) صاحب‏نظران و متفكّران پايه‏گذاري كند. در اين صورت چارچوب نظري كار تحقيقي وي، همان تئوري تئوريسين مورد نظر بوده و قصد محقّق آزمودن آن است.

نظريه يكي از مناسب‌ترين و در عين حال منطقي‌ترين منابع فرضيه است و مي‌توان آن را نوعي فرضيه وسيع و يا مجموعه‌اي از فرضيات فرعي دانست كه مي‌توان از طريق تعقل قياسي به فرضيات مناسب دست يافت. به همين دليل به چنين فرضياتي، فرضيات قياسي گفته مي‌شود و فرضياتي را كه از مطالعات و مشاهدات پيشين به دست مي‌آيد، فرضيات استقرايي مي‌گويند. در واقع اين كار تعيين چارچوب نظري تحقيق است. محقّقي كه به منظور دست‌يابي به روابط علت و معلولي بين متغير‌هاي موجود يك پديدة اجتماعي به تحقيق مي‌پردازد، لازم است علاوه بر اعمال دقت كامل در كار پرسش‌گري و عمليات ميداني و به طور كلي در انجام جمع‌آوري دقيق اطلاعات، بتواند واقعيت‌هاي موجود را با نتايج به دست آمده، با زبان علمي بيان نمايد. در حقيقت تفاوت بين مشاهده‌گري كه واقعيت‌ها را مي‌بيند و از هرگونه تحليلي دربارة آن‌ها عاجز است، با مشاهده‌گري كه هر واقعيت‌ اجتماعي را با روشن‌بيني و نكته سنجي علمي تبيين و تفسير مي‌كند، آن است كه مشاهده‌گر اول فاقد اطلاعات نظري گسترده‌اي است و هر واقعيت يا پديده را با بياني علمي تعريف كند و آن را با پديده‌اي ديگر در رابطه علّي قرار مي‌دهد.[37]

معمولاً كمك يا الهام گرفتن از تئوري‏هاي رايج (مثل نظرات علّامه طباطبايي، شهيد مطهري، علّامه جعفري و ... در حوزة پژوهش‏هاي ديني)، متداول‏تر از ساختن نظريه يا مدل نظري توسط خود محقّق است؛ اما در «مهدويت پژوهي» امكان بهره‌گيري از چار‌چوب‌هاي تئوريك كمتر فراهم است يا با ظرافت و دقّت لازم همراه نمي‌باشد. متأسفانه در ساحت نظريه‏پردازي ديني، بيشتر از ساختن نظريه، به پردازش نظرات ديگران توجّه شده و چه بسا به تكرار صرف آنها پرداخته مي‌شود!!

گاهي هم فرضيه‏سازي، از طريق فرضيه‏هاي ديگران انجام مي‏گيرد؛ يعني، پژوهنده، ممكن است فرضيه‏ يا فرضيه‏هايي را بسط دهد، محدود سازد، بعضي عوامل و فاكتورهاي جديد را جايگزين عوامل و فاكتورهايي كند كه در پژوهش‏هاي ديگران، هنگام آزمون فرضيه‏ها رد شده‏اند و عدم تأثيرشان در پديدة مورد بحث، تأييد شده و به اثبات رسيده است. پس از پايان عمليات تجزيه و تحليل محقق بايد با تكيه بر نتيجة كار، دربارة فرضيه‌هاي اولية خود اظهار نظر كند و با توجه به نتايج حاصله، تأييد يا رد آن‌ها را اعلام نمايد. در تحقيقات تاريخي توصيفي و نظري و موردي و تحليلي محتوا، محقق با استفاده از روش استدلال و تحليل عقلاني يا روش‌هاي آمار نويسي يا آزمون و ... به نتيجه‌گيري پرداخته، بر اساس نتايج حاصله، فرضيه‌ها را مورد ارزيابي و اظهار نظر قرار مي‌دهد و نسبت به تأييد يا رد آن‌ها اقدام مي‌كند.[38]

6-2. طرز ساختن فرضيه

براي ساختن فرضيه‏ها، دو روش رايج هست:[39] روش توجيهي و روش ميان‏بر.

6-2-1. روش توجيهي

منظور از روش توجيهي، بيان جنبه‏هاي مختلف ذهني و تصوّري پژوهشگر در ارتباط با پديدة مورد نظر است. به عنوان مثال، وقتي فرضية «انتظار مثبت شيعي، در شكل‏گيري انقلاب اسلامي ايران نقش دارد» مطرح باشد، پژوهشگر بايد توجيهي از اين فرضيه و نحوة مؤثر بودن «انتظار فعّال» در شكل‏گيري انقلاب به عمل آورد. براي مثال آيا مسأله «انتظار مثبت» به طور كلّي و در هر ميزان در انقلاب ايران تأثير دارد، يا معنا و شكل خاصّي از اين انتظار، مورد نظر پژوهشگر است. اگر اين چنين است، انتظار مثبت چه شاخصه‏ها و ويژگي‏هايي دارد و كدام يك نقش مهم‏تري در شكل‏‏گيري انقلاب ايفا مي‏كند. بر اين اساس پژوهشگر به اين نتيجه مي‏رسد كه در انتظار مثبت، مي‏توان به گزينه‏هاي مختلفي چون انتظار فعّال و سازنده، انتظار عاشورايي (دگرگون كننده)، انتظار اميدبخش و ... دست يافت.

در قدم بعدي پژوهشگر بايد اين نكته را روشن كند كه منظور او از «انتظار فعّال»، «انتظار عاشورايي»، «انتظار اميدبخش» و ... چيست؟ او بايد بكوشد ويژگي‏ها و مميّزات هر يك از انگاره‏هاي ياد شده را به طور مشخص بيان كند و منظور خود را به روشني از اين تقسيم‏بندي ارائه دهد. به عنوان مثال «انتظار فعّال»، اگر حالت قيام‏گونه و ايثار‌گرانه داشته باشد و از حد فعاليت عادي و آمادگي ابتدايي خارج شود، تبديل به «انتظار عاشورايي» مي‏شود.

6-2- 2. روش ميان‏بر

منظور از روش ميان‏بر، عدم استفاده از توجيه فرضيه ـ كه يك امر فكري و ذهني است ـ و رجحان و برتري دادن به روش تكنيكي و عملي (مكانيكي) است و آن عبارت است از خارج كردن سؤال‏ها و پرسش‏هاي مربوط به مسائل علمي، از حالت استفهامي. در اين روش سؤال از حالت پرسشي خارج شده و به گزاره تبديل مي‌شود. اين گزاره‌ها هستند كه حالت فرضيه به خود گرفته و به ساده‌ترين روش، مطلوب پژوهشگر را مي‌رسانند. مثال:

مسأله علمي: آيا انديشه مهدويت، جايگاه بنياديني در تفكر سياسي شيعه دارد؟

فرضيه علمي: انديشه مهدويت، جايگاه بنياديني در تفكر سياسي شيعه دارد.

پس در روش ميان‏بر، صرفاً «آيا و علامت سؤال» از جملة استفهامي حذف و مابقي ساختار جمله حفظ مي‏گردد و به اين ترتيب، فرضيه به روش ميان‏بر ساخته مي‏شود. حال با اين تعريف كه «فرضيه پاسخ حدسي و فرضي محقّق به سؤال مربوط به مسأله علمي او است»، يك بار مسأله علمي را در حالت استفهامي بخوانيم و بار ديگر، فرضيه علمي را، با حذف علايم استفهامي بخوانيم. با كمي دقت متوجّه مي‏شويم كه حالت دوم، جواب حالت قبلي است.

بايد دانست كه در ساختن فرضيه، روش توجيهي مقدّم و مرجّح بر روش ميان‏بر در نظر گرفته شده و مورد استفاده قرار مي‏گيرد. در صورت استفادة پژوهشگر از روش ميان‏بر، وي بايد نهايت دقّت و ژرف‏انديشي را در ارائه «مسألة علمي» داشته باشد؛ يعني، سؤال را به صورت جامع، نو و علمي مطرح كند و از ساده نويسي و تكرارگويي بپرهيزد. در همة اين مراحل، پژوهشگر مراحلي را طي مي‏كند كه به آنها مفهوم‏سازي، ملفوظ‏سازي و مشهودسازي (علمي‏سازي) گفته مي‏شود. همچنين پيوند بين فرضيه و نظريه و ارزش و جايگاه تئوري، از مباحث مهمي است كه در اين نوشتار، مجالي براي پرداختن به آنها نيست.

هفت. مهدويت، آموزه‌اي براي انديشيدن

قرن بيستم، دوران انباشت دانش‌ها، فنون و انديشه‌ها و به عبارتي دوران رونق نظريه‌پردازي و توليد علوم و يافتن راه حل‌هاي جديد و پاسخ‌هاي نو يا خواسته‌ها و نيازهاي بشر، بوده است؛ اما به نظر مي‌رسد قرن بيست و يكم، عصر بن بست در نظريه‌پردازي و دوران تكرار آرا است و قصور در انديشه به حدّي رسيده كه توان رشد و بالندگي خود را از دست داده و گويا بيشتر مكاتب، افكار و حكومت‌هاي بشري بروز و ظهور يافته‌اند و مجال كمي براي آنها باقي مانده است. در اين بن بست شاهد اضطراب فوق‌العادة بشر، ناراستي راه و روش‌ها، حيرت و سرگرداني هويتي، سياسي، اجتماعي و فكري، عدم تحقق عدالت و عقلانيت لازم بشري و پيوند عجيب زندگي با نفسانيات، شهوات، ماديات و اوهام هستيم. در واقع مي‌توانيم بگوييم در پايان تاريخ فكر و دانش و ساختارهاي برخاسته از دنياگرايي و مادي‌گرايي هستيم.

در اينجا است كه بايد به دنبال راه و نظريات جديدي براي زندگي باشيم. شيعه معتقد است: اين راه و روش در «ولايت‌پذيري» و سريان ولايت در همه هستي و در چهارچوب دين اسلام نهفته است؛ يعني، پاسخ همه دغدغه‌ها، اضطراب‌ها، حيرت‌ها، بن بست‌ها و كاستي‌ها را بايد در انديشه «ولايت و امامت» جست و جو كرد. جلوه كامل و تام ولايت، در «آموزه متعالي مهدويت» جلوه‌گر و نمايان است. در واقع «انديشه مهدويت» پاسخ و راه‌كار همة نيازها و خواسته‌هاي بشر و فرجام شكوهمند هستي انساني است. اين آموزه نه تنها تصوير و طرّاحي يك جامعة مطلوب و آرماني است؛ بلكه آموزه‌‌اي زندگي‌ساز و نظريه‌خيز است. هم خود نظريه جامع و كامل براي همه ابعاد و زواياي حيات معقول و طيّب بشري است و هم توانايي فوق‌العاده و فراگيري براي توليد دانش و نظريات و فرضيات مختلف دارد. در واقع هم سرآمد و پايان بخش همه نظام‌ها، حكومت‌ها، افكار و نظريات است و هم فراگيرترين، كارآمدترين و بنيادي‌ترين آنها.

در روايتي آمده است:

«اِنَّ دُولَتنا آخّر الدُّول و لَمْ يَبْقَ اهلَ بيتٍ لَهُم دُوَلةٌ اِلّا مَلَكوا قَبلَنا لِئَلّا يَقُولوا اِذا رأوا سيرَتنا اذا ملكِنا سِرنا بِمثْلِ سيرةِ هؤلاء و هو قول الله تعالي و العاقبة للمتقين»؛[40]

«دولت ما آخرين دولت‌ها است و هيچ خانداني كه صاحب دولت‌اند، باقي نمي‌ماند مگر اين‌كه پيش از حكومت ما به قدرت مي‌رسند تا وقتي شيوة ما را ديدند، نگويند: اگر ما نيز به قدرت مي‌رسيديم، مانند اينان رفتار مي‌كرديم و اين همان سخن خداي تعالي است كه مي‌فرمايد: عاقيت براي پرهيزكاران است».

و در روايتي مشابه از امام صادق عليه السلام آمده است:

«دولتُه آخرُ الدول و خيرُ الدولِ، تعقبُ جميعَ المُلوك بحيث لم يبقَ اهل بيتٍ لهم دولةٌ الّا ملكوا قبلَه...»؛[41]

«حكومت او، آخرين و بهترين حكومت‌ها است. بعد از تمام حاكمان و پادشاهان مي‌آيد. هر خانداني كه براي آنها حكومتي مقدر باشد، به حكومت مي‌رسند تا هنگامي كه حكومت ما برقرار باشد؛ تا نگويند: اگر حكومت به ما مي‌رسيد، چنين و چنان مي‌كرديم…».

اين احاديث به روشني جايگاه متعالي و فراتر «آموزة مهدويت» و برتري و فضيلت حكومت جهاني مهدوي را بيان مي‌كند و نشانگر اين است كه كامل‌ترين، كارآمدترين، جامع‌ترين و اثر گذارترين فكر و راه را مي‌توان در آن مشاهده كرد. بر اين اساس مراجعه به آن نيز خود مي‌تواند بهترين و مطلوب‌ترين راه‌ها و نظريات را ارائه دهد.

«آموزه مهدويت» ميراث گران‌بهاي ديني است كه آكنده از معارف، مفاهيم، اصول، روش‌ها، خط‌مشي‌ها، قواعد، معيارها، سازوكارها و موضوعات گوناگون و انديشه‌برانگيز است. گفتمان و پارادايم و نظريه خاصي را مي‌توان از اين آموزه استخراج كرد و مدل و الگو و قانوني براي زندگي سياسي، اجتماعي و اقتصادي از آن به دست آورد. آموزه مهدويت، مكتب، ايدئولوژي و نظام جامعي است كه هم شامل بسياري از معارف ديني است و هم قاعده و رهيافت خاص و ويژه‌اي را ارائه مي‌دهد؛ يعني، آموزه‌هاي ديني، به صورت گسترده، فراگير و عيني در آن عملياتي شده و مجال ظهور و بروز مي‌يابد. «آموزه مهدويت»، شامل مباحث و موضوعات مختلف تاريخي، كلامي، تفسيري، سياسي، اجتماعي، فلسفي و … است و پژوهش و انديشيدن درباره آنها كاري بايسته، بشكوه و اثر بخش است. در اين درياي ژرف دانش و معرفت، گوهر‌هاي درخشاني از آينده‌نگري، فرجام‌گرايي، انتظارورزي، راه شناسي، حقيقت‌گرايي، حق خواهي و … نهفته است كه با غوص عالمانه و خردورزانه در آن، مي‌توان به اين گوهر‌هاي ناب دست يافت.

امروزه پرده فراموشي و بي‌توجهي از چهرة اين آموزه والا، به كناري نهاده شده و چشم‌انداز‌هاي زيبايي از آن عيان شده است؛ اما هنوز آغاز راه است. رونمايي از اين آموزه در عرصه‌هاي مختلف، هرچند ثمربخش و قابل توجه است؛ اما كافي نيست و نياز به يك انقلاب علمي و تحقيقي احساس مي‌شود. مهم‌ترين مؤلفه اين انقلاب پژوهشي، نگاه روش‌مند و دانش‌خيز به آموزه مهدويت است.

پژوهشگران در اين رويكرد علمي و توليدي، نياز به تحقيقات و كنكاش‌هاي عميقي دارند كه بتوانند توضيح كامل و اقناع‌كننده‌اي دربارة «انديشة منجي‌گرايي» بدهند و مباني و نظام جامع فكري و ديني آن را استخراج نمايند. همچنين ابعاد و زواياي مختلف آن را باز كاويده و اسرار، حكمت‌ها و زيبايي‌هاي آن را (در زمينه تولّد، پنهان زيستي، طول عمر، انتظار، ظهور، قيام، تشكيل حكومت، عدالت‌گستري و ...) باز شناسانند. مهدويت؛ يعني، حاكميت، معنويت، عقلانيت و عدالت در جامعة بشري، جهت تحقق عبوديت و بهْ‌‌زيستي انسان. اين آموزه مي‌تواند به نظريه‌اي جامع و كامل تبديل شود و متناسب با گفتمان روز و سطح درك و فهم مردم تبيين گردد و ... در هر حال اين رويكرد پژوهشي، نياز به روش‌هاي علمي تحقيق و چهارچوب‌هاي خاص نظري دارد كه مهم‌ترين بعد آن، بهره‌مندي از «فرضيه» يا «فرضيه‌هاي تحقيق» است كه در اين پژوهش به آن پرداخته شد.

نتيجه گيري

فرضيه جايگاه ويژه و هدايت‌گرايانه‌اي در تحقيق دارد و پژوهش‌هايي كه داراي فرضيه يا فرضيات هستند، ارزش علمي بالاتري دارند و در تحليل و تبيين موضوعات مختلف، نقش مهمي ايفا مي‌كنند.

فرضيه، بيانيه‌اي احتمالي و حساب شده است كه بار علمي و مبتكرانه پژوهش را بر دوش مي‌كشد و رابطه علّي و چگونگي تأثيرپذيري پديده‌ها را بيان مي‌كنند. فرضيه حدس و گمان موقتي و پاسخ اوليه و مقدماتي به سؤال اصلي تحقيق است كه به كشف مجهول كمك مي‌كند.

آنچه در اين نوشتار مطرح شد، اهميت و جايگاه فرضيه در پژوهش‌هاي ديني (مهدويت پژوهي) است. به نظر مي‌رسد، وجود فرضيه در اين‌گونه تحقيقات، جهت نظم بخشيدن، روشمند كردن، متمركز نمودن، تعميم يا تحليل مناسب، توليد دانش و معرفت جديد و … پرفايده باشد؛ اما بيان آن در همه پژوهش‌ها ـ به خصوص در تحقيقات توصيفي ـ ضروري نيست يا با دشواري‌ها و ابهاماتي روبه‌رو است.

گفتيم كه اين ابهامات و كاستي‌ها و يا نگاه پوزيتيويستي به علوم، نبايد مانع بهره‌گيري از فرضيه بشود. فرضيه امري عجيب و پيچيده و تجربي محض نيست؛ بلكه فرضيه مي‌تواند در بيشتر پژوهش‌ها كار هدايت‌گري، كشف مجهول و سازماندهي را بر عهده بگيرد؛ به خصوص در «آموزه مهدويت» كه آكنده از موضوعات و معارف بكر و ناب در زمينه‌هاي مختلف است.

از طرف ديگر بهره‌وري از فرضيه در پژوهش، بايد علمي، ابتكاري و دقيق باشد؛ ولي متأسفانه در بيشتر پژوهش‌هاي رسمي و نيمه رسمي، به صورت نادرست، سطحي و گذرا به فرضيه پرداخته مي‌شود و يا فرضيه‌پردازي، از ويژگي‌ها و شرايط لازم براي توليد علمي برخوردار نيست. اين نوشتار روشن كرد كه يكي از ضرورت‌هاي «مهدويت پژوهي» معاصر، شناخت چيستي و چرايي فرضيه و چگونگي فرضيه‌سازي است تا در سازماندهي مفهومي و جمع‌بندي كليت كار تحقيق، به درستي عمل گردد و گامي درست و اصولي در كشف مجهولات و نظرات و قواعد جديد برداشته شود.

در اين نوشتار تأكيد بر اين بود كه پژوهش‌هاي بدون فرضية درست و نظام‌مند، از بار علمي كمتري برخوردار است و قابليت طرح در مجامع علمي و نقد و بررسي را ندارد. يا نبايد به تدوين فرضيه پرداخت و يا آن را بر اساس موازين و معيارهاي شناخته شده «روش تحقيق» طرح كرد. روش علمي پردازش فرضيه نيز بر اين اساس بود كه ابتدا «مسأله علمي» (سؤال اصلي) به دقت طرح گردد و از طريق فرضيه، به آن پاسخ داده شود. در فرضيه‌سازي نيز مي‌توان از راه‌هاي مختلف (روش توجيهي، روش ميان‌بر و …) عمل كرد؛ ولي بايد از مفاهيم و اصطلاحات دقيق و روشن و بدون ابهام و چند‌گانگي معنايي بهره گرفت.

انگاره‌هاي ديني «در آموزه مهدويت»، به صورت گسترده و فراگير مطرح شده است؛ اما براي پردازش و ارائه آن به جامعة علمي، بايد در بعضي از سطوح و ابعاد، روشمند و اصولي رفتار كرد و كاوش‌هاي علمي خود را، مبتني بر روش‌ها و چهارچوب‌هاي نظري خاص قرار داد.

تاريخ تحويل: 20/8/87

تاريخ تأييد: 20/9/87

[1]. محمود سريع‏القلم، روش تحقيق در علوم سياسي و روابط بين‏الملل، تهران، فرزان،1384ش، ص110.

[2]. محمدرضا حافظ‏‏نيا، مقدمه‌اي بر روش تحقيق در علوم انساني تهران، سمت، چاپ يازدهم، 1384ش، ص110.

[3]. ريمون كيوي و لوك وان كامپنهود، روش تحقيق در علوم اجتماعي، ترجمه عبد الحسين نيك گهر، تهران، توتيا، چاپ دوم،1386ش، ص156.

[4]. عليرضا شايان مهر، دائرة المعارف تطبيقي علوم اجتماعي، تهران، كيهان، 1377ش، ج1، ص397.

[5]. به نقل از: مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، روش‌هاي كاربردي تحقيق، تهران، كيهان، 1382ش، ج1، ص171.

[6]. همان.

[7]. عزت‏الله نادري و مريم سيف نراقي، روش‏هاي تحقيق در علوم انساني، تهران، بدر، چاپ بيست‏وششم، 1384ش، ص37.

[8]. رمضان حسن‏زاده، روش‏هاي تحقيق در علوم رفتاري، تهران، ساوالان، چاپ ششم، 1387ش، ص59.

[9]. به نقل از: مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، پيشين، ص171.

[10]. همان.

[11]. همان.

[12]. همان.

[13]. همان.

[14]. به نقل از: عزت‏الله نادري و مريم سيف نراقي، پيشين، ص 35.

[15]. پوزيتيويسم يا اثبات‌گرايي، اصطلاحي فلسفي است كه به آن مكتب تحقّقي يا اثباتي نيز گفته‌اند. اين مكتب تنها تجربه را منبع واقعي معرفت مي‌داند!! در قرن 18 توسط فيلسوف و جامعه شناس فرانسوي اگوست كنت، ساخته و به كار رفته شد. كنت بر اين باور بود كه جبري تاريخي، بشريت را به سمتي خواهد برد كه نگرش ديني و فلسفي از بين رفته و تنها شكلي از انديشه‌كه باقي مي‌ماند، متعلق به انديشه قطعي و تجربي علم است!! در واقع به نظر پوزيتيويست‌ها، تنها روش علمي، اثبات گرايي تجربي است.

پوزيتيويسم داراي شاخه‌هاي گوناگون است كه مهم‌ترين آن پوزيتيويسم منطقي است. اين رويكرد در سال 1929 به صورت رسمي از سوي حلقه وين به جهانيان اعلام شد. پوزيتيويسم مورد نقد بسياري از دانشمندان و متفكران قرار گرفت و بعد از مدتي شالوده‌هاي آن فرو ريخت. جان پاسمور، مورخ تاريخ فلسفه معاصر در سال 1972 در مقاله‌اي پوزيتيويسم منطقي را مكتبي مرده اعلام كرد. استاد مصباح يزدي در مورد اين مكتب مي‌گويد: «يك مكتب افراطي به نام پوزيتيويسم (اثباتي، تحصلي، تحققي) كه اساس آن را اكتفا به داده‌هايي بي‌واسطه حواس تشكيل مي‌داد و از يك نظر، نقطه مقابل ايده آليسم به شمار مي‌رفت. كنت حتي مفاهيم انتزاعي علوم را كه از مشاهده مستقيم به دست نمي‌آيد، متافيزيكي و غير علمي مي‌شمرد و كار به جايي رسيد كه اصولاً قضاياي متافيزيكي، الفاظي پوچ و بي معنا به حساب مي‌آمد (آموزش فلسفه، ج1، ص50). در مجموع مي‌توان پوزيتيويسم را چنين تعريف كرد: «فلسفه‌اي است كه چون معرفت واقعي را معرفتي مبتني بر تجربه حسي مي‌داند كه فقط با آزمايش و مشاهده مسير است، هرگونه مساعي نظري را براي كسب معرفت با عقل محصل، بدون مداخلة تجربه، خطا مي‌داند. (آرن نائس، كارناپ، ترجمة منوچهر بزرگ مهر، تهران، انتشارات خوارزمي،1352ش) ص21. ويژگي‌هاي پوزيتيويسم را مي‌توان اين‌گونه بيان كرد:

1. منكر وجود هر نوع دريافت اشراقي يا ادراك عقلاني كلّي است؛ 2. به اصالت ذرّه و جزئي‌نگري معتقد است؛ 3. تنها روش ادراك امور را روش تجربي ـ آزمايشگاهي مي‌داند؛ 4. هر نوع قضيه معرفت شناسانه را كه از طريق روش حسّي ـ تجربي قابل مطالعه نباشد، مهمل يا غير علمي مي‌نامد!!؛ 5. اساس رويكرد علوم جديد پوزيتيويستي است!!.

[16]. محمدجعفر ياحقي و محمدمهدي ناصح، راهنماي نگارش و ويرايش، مشهد، به نشر، چاپ پنجم، 1386ش، ص104.

[17]. مهدي ساده، روش‌هاي تحقيق با تأكيد بر جنبه‌هاي كاربردي، تهران، مؤلف، 1375ش، ص30.

[18]. حيدر علي هومن، پايه‏هاي پژوهش در علوم رفتاري، تهران، بي جا، چاپ سوّم، 1380، ص43.

[19]. كومار، كريشان، روش‏هاي پژوهش در كتابداري و اطلاع رساني، ترجمه فاطمه‏دوست، تهران، انتشارات كتابخانه ملّي ايران، 1374ش، ص25 و 34.

[20]. متغيّر به ويژگي يا صفتي يا عاملي اطلاق مي‌شود كه بين افراد جامعه مشترك بوده، مي‌تواند مفاد كمّي و ارزش‌هاي متفاوتي داشته باشد.

[21]. مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، پيشين، ص167.

[22]. ريمون كيوي و لوك وان كامپنهود، پيشين، ص9و10.

[23]. محمدرضا حافظ‏نيا، مقدمه‏اي بر روش تحقيق در علوم انساني، تهران، سمت، چاپ يازدهم، 1384ش، ص111.

[24]. ر.ك: كومار كريشان، پيشين، ص54.

[25]. مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، پيشين، ص172و173.

[26]. مهدي ساده، پيشين، ص37.

[27]. همان، ص26.

[28]. ر.ك: احد فرامرز قرا ملكي، اصول و فنون پژوهش در گستره دين پژوهي، قم، انتشارات مركز مديريت حوزه علميه، چاپ دوم، 1385ش، ص70 و 71.

[29]. محمد رضا حافظ ‏نيا، پيشين، ص19.

[30]. ر.ك: رمضان حسن زاده، روش‌هاي تحقيق در علوم رفتاري، تهران، ساوالان، چاپ ششم، 1378ش، ص54 و 55.

[31]. عزت الله نادري و مريم سيف نراقي، پيشين، ص36 و 37.

[32]. جهان بخش ثواقب، روش تحقيق با تأكيد بر تاريخ، شيراز، نويد شيراز، 1385ش، ص83.

[33]. ر.ك: مهدي ساده، پيشين، ص40.

[34]. ر.ك: محمدرضا حافظ‏نيا، پيشين، ص117.

[35]. محمود سريع‏القلم، پيشين، ص112.

[36]. ر.ك: مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، پيشين، ص189.

[37]. مصطفي ازكيا و عليرضا دربان آستانه، پيشين، ص187.

[38]. ر.ك: جهانبخش ثواقب، پيشين، ص109.

[39]. ر.ك: مهدي ساده، صص31-34.

[40]. شيخ طوسي، محمد بن حسن، كتاب الغيبة، ص473؛ شيخ مفيد محمد بن نعمان، الارشاد، ج2، ص385.

[41]. شيخ مفيد محمد بن نعمان، پيشين، ص344؛ صافي گلپايگاني، منتخب الاثر، ص308.